

تطبیق جدایی دین و سیاست از نگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی و سعدی شیرازی

نبی اله اراضی جمکرانی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۱۰

محمد رضا شریفی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۵

سعید خیر خواه برزکی***

چکیده

اگرچه به اعتقاد برخی، ادبیات پارسی بعد از ورود اسلام به سرزمین ایران «دو قرن سکوت» را در پی داشت اما سیاست و اندیشه ایرانشهری همچنان روند حرکت خود را طی کرد. کسانی که امپراطوری ایران را به دست آوردند، با ساختار حکومت نو، آشنایی نداشتند، لذا برای حکومت بر سرزمین‌های در اختیار، مجبور به بهره‌مندی از ساختار نظام سیاسی این امپراطوری بودند. آثاری که به عنوان «سیاستنامه» نوشته می‌شد، روش حکومت داری را به صورت مستقیم و غیر مستقیم به حاکمان تازه وارد آموزش می‌داد. «شاهنامه» فردوسی را می‌توان نمونه‌ای از این سیاستنامه‌ها دانست. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی، «جدایی یا پیوستگی دین از سیاست» را از نگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی، به عنوان موضوعی پرچالش در عرصه سیاسی کشور بررسی کرده است. فردوسی دین و سیاست را دوتافته در هم طنپیده می‌داند که پادشاهی بدون دینداری و دینداری بدون حمایت پادشاهی را غیر ممکن می‌داند؛ دین از نگاه «شاهنامه» همان اعمال نیک و بد نیاکان بشری به حساب می‌آید که معنای اسطوره را در پی دارد اما به صورت مستقیم به دلیل بار معنایی اسطوره این واژه در «شاهنامه» کاربرد ندارد.

کلیدواژگان: دین، سیاست، شاهنامه، فردوسی.

مقدمه

در ارتباط با اندیشه سیاسی ایران‌شهری و معرفی سیاست‌نامه ایران‌شهری کسانی چون سیدجواد طباطبایی در کتابی با عنوان «گفتار خواجه نظام‌الملک» و دکتر روح‌اله اسلامی، در کتابی با عنوان «سیاست‌نامه سعدی» قلم فرسایی کرده‌اند. اگرچه به اعتقاد نویسندگان جست‌وجوگر نقوش علم سیاست در متون بالارزش فارسی تا کنون آمار مدوّن و جامعی از «سیاست‌نامه‌های ایران‌شهری» ارائه نشده است (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۹۲) اما با تألیف و نشر آثاری که در سطور بالا به آن اشاره شد، بُعد دیگری از ادبیات غنی این مرز و بوم به دوستداران زبان و متون فارسی شناسانده شد، تا به شرط خوش ذوقی شاید در مناسبات سیاسی آینده و کتب درسی مرتبط با علوم سیاسی بتوان بیش‌تر از این میراث ارزشمند بهره برد.

البته شاید به اعتقاد برخی منتقدان کاربرد حکمت تجربی «سیاست ایران‌شهری» با برخورداری از آثار ادبی غیر قابل باور باشد، نگاهی که در توجیه خود، جهان‌کنونی را دارای مشخصه نوآوری و تغییر مداوم می‌داند که در راستای آن تفکر سیاسی نیز نیازمند پویایی و برخورداری از تکنیک‌های مفید است، در جواب این انتقاد می‌توان گفت نباید از نقش مهم تجربه غافل بود، تجربیات ارزشمند، که با کم‌ترین هزینه می‌تواند، برای نیل به مسیر سیاسی کنونی نقشه راهی شود و همچنین نباید نادیده گرفت که این تجربه پشتوانه‌ای به بلندای تاریخ این سرزمین دارد و با همین هدف به دست کسانی که خود از چهره‌های برجسته سیاسی بودند به رشته تحریر در آمده است، چهره‌هایی که میهن خود را در دورانی شاید ملتهب‌تر از بحران‌های سیاسی کنونی از دستبرد حوادث به سلامت گذرانده‌اند، و البته نباید نادیده گرفت که شاید غفلت از این آثار در چند سال گذشته، بار جبران ناپذیری را بر کرده ملت نهاده و در خاطره هر ایرانی با نام‌های ترکمنچایی، گلستان و داریسی نقش بسته است.

برای روشن شدن موضوع این آثار باید کلمه سیاست در مفهوم کنونی را توضیح دهیم: در معنای عام هرگونه راهبرد، روش و مشی برای اداره یا بهکرد هر امری از امور شخصی و اجتماعی را «سیاست» می‌گویند (آشوری، ۱۳۷۳: ۲۱۲) و نیز سیاست به معنای خاص هر امری که مربوط به دولت و مدیریت و تعیین شکل و مقاصد و چگونگی فعالیت

دولت باشد نامیده می‌شود (آشوری، ۱۳۷۳: ۲۱۲). از آنجایی که حکومت داری در اندیشه ایرانیان ارتباط تنگاتنگی با عالم غیب دارد لذا باید توضیحی درباره این نوع حاکمیت ارائه شود: یزدانسالاری به حکومتی گفته می‌شود که قدرت مطلق سیاسی در آن حکومت در دست مرجع روحانی مانند نبی، خلیفه یا پاپ باشد (آشوری، ۱۳۷۳: ۳۲۵). حکومت در این نظام از جانب خداست لذا دین که دستورات خداوند برای بشر به حساب می‌آید در این نوع حکومت از مسیر مرجع نظامی که همان پادشاه یا فرمانروا بوده در جامعه جاری می‌شده است. لذا در این نوع نظام حکومت داری بین دین و سیاست جدایی وجود ندارد.

در «شاهنامه» بارها به این نگاه اشاره شده است و تا جایی که پادشاه مشروعیتی که با عنوان «فره ایزدی» به دست آورده است، تفویض شده از جانب خداوند می‌داند.

منم گفتم با فره ایزدی همم شهریاری همم موبدی

(فردوسی، ۱۳۹۵: ۱۷)

و تا جایی این نگاه پیش می‌رود که اگر دینداری (فره) از پادشاه جدا شود دیگر لیاقت پادشاهی و حکومت بر ایران زمین را ندارد:

برو تیره شد فره ایزدی به کژی گرایید و نابخردی

(فردوسی، ۱۳۹۵: ۱۹)

مقاله حاضر تحقیقی در حوزه تصمیم‌گیری، بین بازیگران «شاهنامه» حکیم ابوالقاسم فردوسی است که سعی کرده اندیشه ایرانیان باستان درباره «دین و سیاست» را بررسی کند. سؤالات ما عبارت‌اند از:

- ارتباط دین و سیاست در «شاهنامه» فردوسی با چه عناوینی روایت شده است؟
- علت بهره‌مندی از نگاه حاکمان باستانی ایران (با بهره از روایتگری «شاهنامه») درباره دین و سیاست چیست؟

تعریف سیاست در شاهنامه

سیاست در معنای عام؛ هرگونه راهبرد، روش و مشی را برای اداره یا به‌کرد هر امری از امور، چه شخصی و چه اجتماعی می‌گویند، مانند سیاست نظامی، مالی، آموزشی و جز

آن‌ها و در معنای خاص، اموری که مربوط به دولت و مدیریت و تعیین شکل و مقاصد و چگونگی فعالیت دولت باشد، از مقوله امور «سیاسی» است (آشوری، ۱۳۹۰: ۲۱۲).
 قدرت اندیشه تنها وجه تمایز انسان از دیگر موجودات خلقت است و همین قدرت برتری ساز است که راه غلبه بر تمامی ساختارهای هستی، برای انسان را فراهم می‌کند. وقتی سیاست بر موج اندیشه سوار شد، تدبیری به وجود می‌آورد که سعی دارد، بهترین راه را برای رسیدن به فایده، شناسایی کند.

سیاست دستخوش آرمان‌گرایی

البته گاهی آرمان‌گرایی این اندیشه را دستخوش تغییر کرده و رسیدن به ارزش‌ها و آرمان هدف، فایده و سود می‌شود: «آرمان‌گرایی عجیب و سرسختی، در اندیشه سیاسی ایران وجود دارد و همین موضوع سبب دوری تفکر و اندیشه از وجه تکنیکی شده است» (اسلامی، ۱۳۹۷: ۱۶). از آنجایی که پرداختن به ارتباط آرمان و ارزش موضوعی دیگر است و ظرفیت پرداختن به آن وجود دارد به همین توضیح اکتفا می‌شود.

بر اساس نظریه/شمیت کار اصلی سیاست شناخت دوست و دشمن است و هر روایتی که قصد کند سیاست را از دشمن‌شناسی دور کند، خود و دیگران را فریب داده است. با اقتصاد، علم، اخلاق و هیچ‌غایت دیگری نمی‌توان سیاست را حذف کرد (اسلامی، ۱۳۹۷: ۶۱). از نوشته‌های باقی مانده دوره باستانی ایرانیان چنین برمی‌آید که اندیشه سیاسی یکی از مهم‌ترین نمادهای فرهنگی آن‌ها بوده است؛ به این نوشته‌ها که توصیف‌کننده اندیشه سیاسی ایران‌شهری است «آیین نامگ» گویند (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۸۷) ارتباط دین و مملکت داری:

مملکت داری مبتنی بر دین مداری، همواره یکی از ساختارهای جدایی‌ناپذیر در حکومت ایران‌شهری بوده است. دین و دولت، شمشیر و قلم و پادشاهی و دین همواره در این اندیشه همزاد، برادر و تقویت‌کننده یکدیگر هستند؛ و نیکوترین چیزی که پادشاه را باید دین درست است، زیرا که پادشاهی و دین همچون دو برادرند. هرگه که در مملکت اضطرابی پدید آید و در دین خلل آید بد دینان و مفسدان پدید آیند و هرگاه کار دین

با خلل باشد مملکت شوریده بود و مفسدان قوت گیرند و پادشاه را بی شکوه و رنجه دل دارند و بدعت آشکار و خوارج زورآرند(خواجه نظام الملک، ۱۳۳:۲۵۳۵).

تحلیلی در معنای سیاست در تاریخ ایران

اصطلاح سیاست در گذشته ایران با فعل «کردن»، «فرمودن» و «راندن» به معنای تنبیه و مجازات و همچنین زیرکی و حيله گری به کار رفته است. این واژه با چنین مفهومی دارای بار معنایی مثبتی نبوده لذا اصطلاح «سیاسی کاری» که در حال حاضر به کار می‌رود به همین بار معنایی اشاره می‌کند.

رئیی که دشمن «سیاست» نکرد
هم از دست دشمن ریاست نکرد
(سعدی، ۱۳۸۷:۱۵۳)

البته واژه سیاست در متون گذشته به مفهوم مدیریت بر جامعه و خود نیز اشاره می‌کند:

پادشاه باید که مخالطت و مجالست او اهل علم کند زیرا که پیدا کردیم که کار پادشاه سیاست کردن ظاهر است، و کار عالم سیاست کردن باطن و نظام عالم بهردو حاصل شود(فخرالدین رازی، ۱۳۸۹:۴۸۹).

و به معنای تدبیر و مصلحت اندیشی:
طوطی ار پیش سلیمان نطق در بندد رواست

هم سیاست بر سر مرغان رقیبش یافتم
(خاقانی، ۱۳۸۵:۹۰۷)

و گاهی سیاست به معنای عدالت و رعیت پروری و همچنین سیاستگر که در معنای کنونی با عنوان سیاستمدار، کوشنده در مبارزات سیاسی اطلاق شده، به معنای خون ریز و عقوبت کننده آمده است.

سیاستنامه، قالب اندیشه سیاسی ایران شهری

«شاهنامه»، «بوستان»، «سیر الملوک» و... را می‌توان اندرزنامه‌های زبان و ادبیات فارسی نامید؛ اندرزنامه‌ها(سیاستنامه‌ها) شیوه‌های سیاست عملی و کارآمدی هستند که

توسط نهاد وزارت و اغلب توسط دهقان زادگانی چون حسنک وزیر، ابن مقفع، فردوسی، سعدی، خواجه نظام الملک، قائم مقام فراهانی و... منتقل شده‌اند. این اندرزنامه‌ها و یا به دیگر سخن سیاستنامه‌ها هستند که بار سنت و هویتی ایرانی را در طول تاریخ پر نشیب و فراز این سرزمین به دوش کشیده‌اند. عناصر واقع‌گرای و عرف حاکم بر جامعه در بستر این سیاستنامه‌ها، فهم مبتنی بر عقل عملی را به دست می‌دهند که باید از قالب این نظم و نثر زیبا بیرون کشیده شده و در امور روزمره به کار گرفته شود.

بر خلاف ادبیات فارسی که «دو قرن سکوت» را در پی داشت؛ سیاست ایران‌شهری به صورت پیوسته در سازگار کردن خود با تفکر اسلامی و دین نو ادامه پیدا می‌کند. برای توضیح این ادعا باید به نوع حکومت داری توسط وزرای ایرانی در دستگاه‌های حکومتی حاکمان دست‌نشانده در ایران و همچنین طرز حاکمیت خلفای اموی و عباسی اشاره کرد. حکومت داری که مبتنی بر اندیشه سیاسی برگرفته شده از حکومت داری پادشاهان ایرانی بوده است.

تاریخ می‌گوید که جم یا همان جمشید برای دولت خود وزرایی انتخاب کرد و بدون مشارکت و مشاوره آن‌ها به هیچ کاری دست نمی‌زد و مشهورترین مشاورین او موسوم به «شهرست» بود (گوبینو، ۱۳۹۲: ۹۹).

«شاهنامه» فردوسی به عنوان یکی از نمایندگان اندیشه ایران‌شهری توانسته به خوبی نگاه سیاسی ایرانیان باستان را در گذر از دوره اسلامی به نسل‌های بعد انتقال دهد. در «شاهنامه» «تدبیر» و «رای» با مفهوم سیاست کنونی به کار رفته است:

به «تدبیر» با یکدگر ساختند همه رای بی‌هوده انداختند

(فردوسی، ۱۳۹۵: ۳۷)

به ایران و توران ورا بنده‌اند به «رای» و به فرمان او زنده‌اند

(فردوسی، ۱۳۹۵: ۱۳)

«شاهنامه» با مفهوم اندرزنامه توانسته به خوبی و وضوح، اندیشه سیاسی ایرانیان باستان را به دوره اسلامی انتقال دهد:

چنین گفت کاین نامه «پندمند» به نزد دو خورشید گشته بلند

(فردوسی، ۱۳۹۵: ۳۲)

یکی «پند» آن شاه یاد آوریم ز کژی روان سوی داد آوریم
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۱۳)
همانطور که گفته شد سیاست با مفاهیمی مانند «خرد و رای» نیز در «شاهنامه»
ارائه می‌شود:

چو بشنید جندل ز خسرو سَخُن یکی «رای» پاکیزه افگند بُن
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۱۳)
در این اندیشه هنر، نژاد و گوهر سه اصلی است که با خمیرمایه خرد شخصیت
سیاستمدار را تشکیل می‌دهد:
چو هر سه بیایی «خرد» بایدت شناسنده نیک و بد بایدت
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۱۶۹)

دین در شاهنامه

به گفته برخی از پژوهشگران در تمدن ایرانی دین و روحانیت با حکومت داری همراه
بوده است، همانطور که در بخش قبلی گفته شد «شهرست» از وزرای جمشید بوده که
این شخص حتی جنبه روحانیتش بر جنبه سیاسی و مملکت داری اش غلبه داشته
است (گوبینو، ۱۳۹۲: ۱۰۹).

آدمی همواره، هنگام مواجهه با جهان بیرونی، در پی کشف ارتباط و پیوند تضادهایی
مانند روز و شب، زندگی و مرگ، نور و تاریکی، نیکی و بدی، رنج و شادی و... بوده است.
شگفتی انسان اولیه هنگام دیدن این پدیده‌ها، باعث شد به سمت پرستش طبیعت و
ساخت اسطوره گرایش یابد (ذبیح نیا عمران و کریمی نژاد، ۱۳۹۸: ۴۲۴).

از آنجایی که «شاهنامه» روایتگر این حکومت داری بدیع بشری است می‌تواند
مضامین ارزشمندی درباره همبستگی این روحانیت و حکومت داری ارائه دهد. چه
«شاهنامه» بازگو کننده آزمون ملتی جهاندار است؛ تاریخ مردمی همدل و همزبان که در
پهنه گیتی از یک سو، از همان دوران آغازین، خود را رویاروی ناروایی‌های طبیعت و
نیازمند مهار کردن خشونت‌هایش می‌یابند و از دیگر سو از ستایش زیبایی‌ها و
برخورداری از نعمت‌های گیتانه باز نمی‌ایستند (خُلدانی، ۱۳۹۶: ۴۱) لذا رویارویی با این

طبیعت نیازمند نوعی نظم و قوانین حاکمیتی است که می‌توان به آن «سیاست» گفت و همچنین می‌توان ستایش زیبایی‌های این طبیعت و به تبع آن پروردگار این طبیعت را، به زبان و مفهوم کنونی «دین» نامید.

برای توضیح دین و اشاره به این ستایشگری‌ها و همچنین سیاست و اشاره به این رویارویی‌ها ابتدا باید «خرد و اسطوره» را به عنوان دو مصداق مکمل دین و سیاست در «شاهنامه» بررسی کرد:

اسطوره: اسطوره، حماسه و تاریخ از اجزاء «شاهنامه» حکیم ابوالقاسم فردوسی است، البته می‌توان گفت که اسطوره در هر سه بخش به کار برده شده است. به طور مثال اسطوره در بخش پهلوانی سیمرغ، اژدها، آتش، زندگی کسانی مانند اسفندیار، کیخسرو، زال و سیاوش را شامل می‌شود و نمونه‌هایی را که می‌توان در بخش تاریخی به آن اشاره کرد عبارت است از فره ایزدی و سروش.

با این وجود فردوسی در نزدیک به پنجاه هزار بیت از کتاب خود حتی یک بار هم به صورت مستقیم واژه «اسطوره» را به کار نبرده است؛ که می‌توان علت آن را نگاه رایج درباره اسطوره دانست، نگاهی که اسطوره را داستان و افسانه غیر واقعی می‌خواند و آن را سخنانی می‌داند که در آن نوعی پریشان حالی و آشفتگی حس می‌شود. ناگفته نماند با توجه به مصادیقی که از حکیم ابوالقاسم فردوسی در «شاهنامه» آمده است، وی اسطوره باور و اسطوره اندیش نیست بلکه اسطوره را با بینش خرد به مخاطب می‌شناساند:

از او هرچه اندر خورد با خرد دگر بر ره رمز و معنی برد

(فردوسی، ۱۳۹۵: ۱۲)

خرد: به گفته دکتر سیروس شمیسا، خرد فقط امور این جهانی را درک می‌کند، اما اموری که ورای تجربه ماست را نمی‌فهمد و درک نمی‌کند (شمیسا، ۱۳۹۶: ۱۲):

سخن هرچه زین گوهران بگذرد نبایسد بدو راه جان و خرد
خرد گر سخن برگزیند همی همان را گزیند که بیند همی

(فردوسی، ۱۳۹۵: ۱۱)

دکتر اصغر د/دبه، نظام معرفت‌شناسی ایرانیان باستان را شبیه نظام معرفت‌شناسی کانت می‌داند لذا به عقیده کانت عقل اموری را که در زمان و مکان اند یعنی به اصطلاح

فئومن‌ها را می‌تواند درک کند، اما نومن‌ها(حقایق) را چون فراتر از زمان و مکان‌اند در نمی‌یابید:

به بینندگان آفریننده را
نبینی، مرنجان دو بیننده را
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۱۱)

و از همین روی است که فردوسی باور خود، درباره ذات آفریدگار را با صراحت چنین بیان می‌کند:

به هستیش باید که خُستو شوی
ز گفتار بیکار یکسو شوی
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۱۱)

جایگاه اسطوره و خرد در برابر دین

اما اعتقاد دینی بعد از توحید اصول دیگری نیز دارد که البته از نگاه «شاهنامه»، خرد توانایی درک آن را ندارد؛ لذا در اینجا است که دین ایفای نقش می‌کند؛ واژه دین در قالب اسطوره به مخاطب ارائه می‌شود. اسطوره آئینه‌ای است که تصویرهایی را از ورای هزاره‌ها منعکس می‌کنند و آنجا که تاریخ و باستان‌شناسی(خرد) خاموش می‌مانند اسطوره‌ها به سخن درمی‌آیند(هینلز، ۱۳۹۷: ۹).

اوستا، متن‌های پهلوی، «شاهنامه» فردوسی و حتی برخی از متون تاریخی اسلامی بازگو کننده این اساطیر هستند؛ اسطوره یادآوری یک امر مقدس و اغلب مبارزه بین یک امر خیر و یک امر شر بوده که سرانجام خیر بر شر پیروز شده است(شمیسا، ۱۳۹۶: ۴۹).

دین از نگاه شاهنامه

«شاهنامه» اعمال ایزدان، شاهان و پهلوانان را بیش‌تر بر محور شجاعت، جوانمردی و نیکمردی ارائه می‌کند و خواننده را با اعصار کهن، معاصر می‌سازد. بشر در موقع انجام عمل قدسی کهن هرچند کوتاه مدت در زمان سرمدی قرار می‌گیرد اما تجربه آن را مدت‌ها با خود دارد(شمیسا، ۱۳۹۶: ۵۴).

بیش‌تر آموزه‌های دینی ما در قالب گزارشی از سرنوشت پیشینیان ارائه می‌شود، به عنوان مثال داستان موسی، عیسی، قوم عاد، نوح، لوط، ثمود و... که در قرآن به آن اشاره

شده است؛ داستان‌سرایی‌هایی که در مقام اندرزنامه ارائه می‌شود؛ این آموزه‌ها در برخی موارد با امور محسوس و خرد مطابقت ندارد، مانند از رودخانه نیل گذشتن موسی، در آتش سوختن /براهیم و مرده زنده کردن عیسی (در روایات دینی به آن معجزه گفته می‌شود و نشانه پیامبری است).

«شاهنامه» با عنوان اندرزنامه‌ای قوی توانسته با برخورداری از سرنوشت گذشتگان ایران زمین یا همان اسطوره روایتگری تأثیرگذاری ارائه دهد. این اثر ارزشمند با تجربه دوران اسلامی ایران زمین و جهان بینی مقدس نیاکان باورها و اعتقادات ایرانیان پیش از اسلام و شرح زندگی اساطیر گذشته را به نام «دین» بیان می‌کند.

کند تازه آیین لهراسپی
نماید کیی «دین» گشتاسپی
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۳۹۶)

بگشتی ز «دین» کیومرثی
هم از راه هوشنگ و طهمورثی
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۵۲۰)

چه پیچی ز «دین» کیومرثی
هم از راه و آیین طهمورثی
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۵۸۵)

یکی شدن شخصیت‌های اساطیری ایران زمین با نشانه‌های دینی نشان از نگاه ایرانیان درباره ارتباط دین و اسطوره است؛ به طور مثال در متون گذشته ما، گاهی فریدون را معادل مهر دانسته‌اند و دلیل این ادعا ساخت گرز گاو سر به دست مهر بوده که البته در «شاهنامه» این گرز را فریدون ساخته است.

کو فریدونی که گاوآن را کُند قربان عید
تا من اندر عیدگاه الله اکبر گویمی
(عطار نیشابوری، ۱۳۵۹: ۱۳۹)

نگهبان فریدون در کوه البرز «مرد دینی» است که ارتباط بین فرمانروایان گذشته (فریدون) و دین را نمایش می‌دهد.

یکی مرد دینی بر آن کوه بود
فرانک بدو گفت کای پاک دین
که از کار گیتی بی‌انده بود
منم سوگواری ز ایران زمین
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۲۲)

در جایی دیگر خسرو پرویز در نامه خود به پادشاه رم از باورها و اعتقادات گذشته و اشاره به یکی از شخصیت‌های اساطیری ایرانی، با عنوان «دین هوشنگ» یاد می‌کند: به ما بر ز دین کهن ننگ نیست به گیتی به از «دین هوشنگ» نیست (فردوسی، ۱۳۹۵: ۶۰۸)

نقش پادشاه در ارتباط با دین

پادشاه در کنار خرد که وسیله پرداختن به امور این جهانی است باید که نژاده، هنرمند و دیندار نیز باشد تا بتواند به امور آن جهانی رعیت نیز رسیدگی کند (شمیسا، ۱۳۹۶: ۱۱).

پدر بر پدر بر، نیای منند	به دین و خرد رهنمای منند
نباید که ماند بجز آفرین	که پاکی نژاد آورد پاک دین

(فردوسی، ۱۳۹۵: ۴۶۳) (فردوسی، ۱۳۹۵: ۶۳)

دین و سیاست

قانون «آشا» (نظم و داد) از سوی آردیبهشت ارائه می‌شود (رضی، ۱۳۹۶: ۱۰۸). آردیبهشت از امشاسپندان و نماینده صفت راستی، پاکی و تقدس اهورامزدا است (یا حقی، ۱۳۹۴: ۱۶۱) و از آنجایی که در تعریف سیاست باید گفت هرگونه راهبرد و روش مشی برای اداره و به‌کرد هر امری از امور چه شخصی و چه اجتماعی (آشوری، ۱۳۹۰: ۲۱۲) لذا برای مدیریت امور یا همان سیاست مداری، به قانون نیاز است. با توجه به تعاریف بالا این قانون که شامل تحمیل بایدها و نبایدهاست، در اندیشه سیاسی ایرانی، ریشه دینی دارد. البته پادشاه به عنوان بالاترین شخصیت در هرم قدرت جاری کننده این قوانین خواهد بود.

واژه «سیاست» به صورت مستقیم در «شاهنامه» به کار نرفته است؛ اما این روایتگر اندیشه سیاسی ایرانشهری بارها و بارها در کنار «دین» به «پادشاه» به عنوان نماد سیاست و سیاستمداری اشاره کرده است:

- نباشند شاهان ما دین فروش
به فرمان دارنده، دارند گوش
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۵۸۵)
- «در دوره ساسانی قطعاً برای شاهان خصوصیت خدایی قائل بودند. آنان را برادران خورشید و ماه به شمار می‌آوردند و خدا می‌نامیدند... در مورد خصوصیت خدایی شاهان ساسانی تقریباً تردیدی نیست» (شمیسا، ۱۳۹۶: ۲۴).
- پادشاهانی که برای خود خصوصیات خدائی قائل هستند، مروّجان دین و کیش خدایان بر روی زمین نیز بودند.
- توانگر کنم مرد درویش را
به دین آورم جان بد کیش را
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۴۸۲)
- نگهبان دین و نگهبان تاج
فروزنده افسر و تخت و عاج
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۲۷۸)
- چو باشد خداوند رای و خرد
دو گیتی همی مرد دینی برد
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۴۳۹)
- به داد از نیاکان فزونی کنم
ا را به دین رهنمونی کنم
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۴۶۵)
- به اعتقاد ایرانیان باستان فرمانبرداری از پادشاه و شناخت دین دو عامل، برای شکست دادن شر است. «دین شهریار است، و شهریار دین است» (دینکرد، ۱۳۹۶: ۴۷). اما باید اشاره کرد که نگاه غالب در «شاهنامه» پادشاهی است نه دین:
- اگر پادشاه را سر از کین ما
شود پاک و روشن شود دین ما
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۳۵)
- و این نگاه تا جایی پیش می‌رود که کینه ورزی بر پادشاه دادگر را عین بی دینی می‌خواند:
- هر آن کس که بر پادشه دشمن است
روانش پرستار اهریمن است
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۵۲۷)
- چو دیندار کین دارد از پادشاه
نگر تا نخوانی ورا پارسا
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۴۳۹)

هر آن کس که بر دادگر شهریار
گشاید زبان مرد دینش مدار
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۴۳۹)

والبته راه حمایت از پادشاه را در گرو دینداری می‌خواند:

پرستیدن شهریار زمین
ندارد خردمند جز راه دین
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۵۲۷)

و در نقطه مقابل آن، «شاهنامه» این سیاستنامه ایرانشهری بر دینداری پادشاه تأکید می‌کند و پادشاهی را که از راه دین برگردد مورد طعن قرار می‌دهد:

که در شهر ایران بگسترده کین
بگشت از ره داد و آیین و دین
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۲۶۷)

مرا آفرین، بر تو نفرین بود
همان نام تو شاه بی دین بود
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۴۹۹)

نقطه اوج نگاه سیاسی حکیم ابوالقاسم فردوسی درباره ارتباط «دین و سیاست» به جایی می‌رسد که تداوم و پایداری دین و پادشاهی را در گرو، برادری با یکدیگر می‌داند:

چو دین را بود پادشاه پاسبان
تو این هر دو را جز برادر مخوان
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۴۳۹)

چو بر دین کند شهریار آفرین
برادر شود پادشاهی و دین
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۴۳۹)

سابقه این نوع نگاه در متون ادبی بسیار دیده شده از آن نمونه در خلیفه الله خواندن پادشاه بر روی زمین می‌توان نام برد: «نظام عالم بی وجود پادشاه ممکن نیست و از این سخن معلوم می‌شود که پادشاه خلیفه خداست» (فخرالدین رازی، ۱۳۸۲: ۴۶۸).

همچنین با وجود تأکید بر اهمیت دین در حکومت داری، به اهل خرد هشدار می‌دهد که دستاویز کسانی که دین را ابزاری برای سودجویی کرده‌اند، نشوند:

زیان کسان از پی سود خویش
بجویند و دین اندر آرند پیش
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۶۳۱)

«شاهنامه» به عنوان سیاستنامه ایرانشهری تا جایی پیش می‌رود که «جدایی دین و سیاست» را حتی سبب نابودی حکومت و دین می‌داند:

نه بی تخت شاه‌یست دینی به پای
نه بی دین بود شهریاری به جای
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۴۳۹)

نه از پادشاه بی نیاز است دین
نه بی دین بود شاه را آفرین
(فردوسی، ۱۳۹۵: ۴۳۹)

سیاست از نگاه سعدی

نخستین باب «گلستان» که در سیرت پادشاهان است، و همچنین باب اول «بوستان» که در زمینه هوش و تدبیر و رای در آن سخن رفته آیین مملکت داری ویژه‌ای را پیش نهاده است که سعدی را در کنار فردوسی نماینده‌ای دیگر در انتقال اندیشه سیاسی ایران‌شهری معرفی کرده است.

سعدی در آثار خود به خوبی پاسداری، رفاه مردم، تأمین امنیت، نظام استخدامی، تدابیر جلب مسافر و جهانگرد، نظارت بر کارگزاران، آموزش‌های شغلی، دادورزی، حق‌پذیری، نصیحت‌نویسی و آیین جنگ و تدبیر سپاه را به روشنی بیان کرده و با آوردن داستان‌های مناسب، مطالب را رساتر می‌کند؛ و نیز ژرف‌نگری در اخلاق و رفتارهای انسان‌ها، تعمق در احوال دوستان و دشمنان و دقت در کنش‌ها و واکنش‌های متقابل آنان به طور طبیعی، سعدی را متوجه مبانی و موضوع‌ها و حتی اهمیت نهادهای سیاسی و جنگ و صلح می‌کنند و او را به این نتیجه می‌رسانند که «سه چیز بی سه چیز پایدار نماند: مال بی تجارت، علم بی بحث و ملک بی سیاست» (سعدی، ۱۳۹۱: ۱۴۷).

دین از نگاه سعدی

شیخ شیراز از دو منظر به دین و مظاهر دینی می‌نگرد؛ نگاهی که وی در غزلیات دارد با نگاهی که در «بوستان» و «گلستان» دارد متفاوت است. شیخ در «گلستان» از جایگاه منتقد اجتماعی به فرهنگ دینی می‌پردازد؛ وی در بین حکایت‌های شیرین خود در گلستان حالات روحی مختلف مردمان از جمله شاهان، وزیران، امیران، علما، زاهدان، پیشه‌وران و... را روایت می‌کند و از این نمایه نتیجه اخلاق و اجتماعی مد نظر خود را

برداشت می‌کند و در واقع «از شناخت نیک از بد میزان به دست خواننده می‌دهد» (رستگار فسایی، ۱۳۵۷: ۲۲۲) اما در مواضعی تبدیل به عاشقی عارف می‌شود که چنین ابیاتی را می‌آفریند:

بسا امام ریایی پیشوای بزرگ که روز حشر و جزا شرمسار خواهد شد
(سعدی، ۱۳۸۴: ۹۰۳)

سیاست از نگاه سعدی

پادشاه به عنوان گرداننده و تدبیر کننده امور ملت خود همان سیاست است. از آنجایی که در هرم قدرت جوامع مسلمان در قرون میانه هجری قمری، خلیفه و پادشاه در قله هرم جای دارد و از آنجایی که مردم و قشر فرهیخته مانند نظریه پردازان و سیاسیون خود را خارج از این هرم تصور نمی‌کنند و به یقین هرم بی رأس را نیز پندار نتوان کرد لذا جامعه بدون پادشاه قاهر ناممکن به نظر می‌رسد.

یک تن به جای همه و جنبه دینی دادن به این یک تن همان نگاه باستانی ایرانی است که در جامعه بعد از اسلام نیز جریان پیدا می‌کند:

«سلطان خلیفه خدای است، هیبت او چنان باید که چون رعیت او را از دور ببینند نیارند برخاستن... جور سلطان فی المثل صد سال، چنان زیان ندارد که یک ساله جور رعیت بر یکدیگر».

ارتباط دین و سیاست در اندیشه سیاسی سعدی

سعدی در جایی برای *علاء الدین جوینی* صاحب دیوان که از افراد مورد ستایش اوست، با عناوینی چون *سحاب رحمت*، *دریای فضل* و *کان کرم یاد می‌کند*، *شیخ شیراز* او را شخصی می‌داند که فهم و قیاس به بلندای قدرش راه ندارد و ادراک آدمی به گرد همتش نمی‌رسد:

بر او محاسن اخلاق چون رطب بر بار در او فنون فضایل چو دانه در رمان
(سعدی، ۱۳۹۱: ۷۷۴)

و در جایی دیگر از قصاید خود این صاحب دیوان را پشتیبان و حمایت‌کننده دولت و دین می‌خواند و ارتباط محسوس دولت و دین را به نمایش می‌گذارد:

سپهر منصب و تمکین علاء دولت و دین سحاب رافت و باران رحمت و ابل
(سعدی، ۱۳۹۱: ۷۶۳)

پس سعدی برای او دو آرزو می‌کند: دوام دولت دنیا و ختم بر ایمان که بدین وسیله پیوندی میان حکومت و دین برقرار می‌کند:

«دو چیز خواهمت از کردگار فرد عزیز، دوام دولت دنیا و ختم ایمان ز
نائبات قضا در پناه بار خدای، ز حادثات قران در حمایت
قرآن» (سعدی، ۱۳۹۱: ۷۳۸-۷۴۱).

سعدی دو نگاه در جدایی و یا نزدیکی دین و سیاست دارد، در جایی او دین و سیاست را دو برادر و تکمیل‌کننده یکدیگر می‌داند: در نگاه اول دولتی شدن دینداران را در راستای راهنمایی حاکمان و خدمت به مردمان رنج دیده می‌داند که امری نیکو و پسندیده است. وی به همین منظور: «به سبب قدرت و نفوذی که دستگاه دولت و بزرگان قم در اجتماع داشتند، ارتباط با آنان را لازم شمرد و ایشان را مدح گفت تا راهنمایی کرده و کار محتاجان را به راه انداخته باشد» (رستگار فسایی، ۱۳۵۷: ۳۰). سعدی تأکید می‌کند دین نباید ابزار دست حاکمان قرار بگیرد تا بر اندام اهداف نامشروع خود جامه مشروعیت بپوشانند و در این باره به پادشاهان توصیه می‌کند: «علما و ائمه دین را عزت دارد، و حرمت وزیر دست همگنان نشاد و به استصواب رای ایشان حکم راند تا سلطنت مطیع شریعت باشد نه شریعت مطیع سلطنت» (سعدی، ۱۳۸۴: ۹۱۴).

سعدی در دعایی که برای عظاملک جوینی می‌کند دوام دولت دنیا و ختم بر ایمان را می‌خواهد که بدین وسیله پیوندی بین دین و حکومت ایجاد کرده است:

دو چیز خواهمت از کردگار فرد عزیز دوام دولت دنیا و ختم بر ایمان
(سعدی، ۱۳۹۱: ۷۷۶)

که یادآور چنین سخنی از کتاب «خردنامه» اثری از قرن ششم است که می‌گوید «موبدان نیز چنین گفته‌اند که: دین و ملک هر دو برادران‌اند و دین، بنیاد ملک است و ملک برادر دین». همچنین در این راستا سعدی در ستایش ملکه خاتون؛ او را پارسایی

می‌داند که آوازه تعبد و خوف و رجای او در جهان مشهور شده و خیر جهانیان در بقای اوست و بدبخت کسی است که از رای ترکان خاتون روی بگرداند. همچنین در جایی دیگر پرهیزگار را معمار ملک می‌داند و خداترسی، پرهیزگاری و عمل صالح را متضمن یکدیگر می‌خواند که اینچنین کس اگر حاکم سیاسی شود هرگز آزار خلق را نجوید:

خدا ترس را بر رعیت گمار
که معمار ملک است پرهیزگار
(سعدی، ۱۳۹۱: ۱۹۱)

و در جایی دیگر سعدی کشورداری را به دیانت و هوش و درایت می‌داند و ملک‌داری را به فرهنگ و هوش نیازمند می‌خواند؛ پس پادشاه مست و غافل، لیاقت حکمرانی را ندارد، زیرا او پاسبان رعیت و مسئول حفظ جان و مال مردم است بنابراین، خفتن و غفلت پادشاه به هنگام حراست شرط کشورداری نیست.

و همو در جایی حاکمان سیاسی را حامی دین و پشتیبان آیین می‌نامد:
جهانبان دین پرور دادگر
نیامد چو بوبکر بعد از عمر
(سعدی، ۱۳۹۱: ۱۸۵)

و اوج این نگاه جایی است که دین‌داری را مهم‌ترین خصوصیت فرمانروا می‌داند:
دو کس دشمن مُلک و دین‌اند: پادشاه بی حلم و زاهد بی علم.
بر سر مُلک مباد آن مُلک فرمانده
که خدا را نبود بنده فرمانبردار
(سعدی، ۱۳۹۱: ۱۵۰)

اما در نگاهی دیگر به عرفا و دینداران به شدت توصیه می‌کند که گرد سیاست و پادشاهان نگردند تا در دینداری خود مستدام بمانند:

به دوستی پادشاه اعتماد نتوان کرد، و بر آواز خوش کودکان؛ که آن، به خیالی مبدل شود و این، به خواب متغیر گردد.
معشوق هزار دوست را دل ندهی
ور می‌دهی آن دل به جدایی بنهی
(سعدی، ۱۳۹۱: ۱۴۸)

در جایی دیگر:

نه ملک پادشاه را در چشم خوبرویان
وقعیست ای برادر، نه زهد پارسا را
(سعدی، ۱۳۹۱: ۳۷)

و سعدی در این نگاه اخلاقی که توصیه جدی به دینداران و زاهدان را به نمایه می‌گذارد تا جایی پیش می‌رود که چنین می‌گوید:

پادشاهی پارسایی را دید، گفت هیچت از ما یاد آید؟ گفت: بلی! وقتی که
خدا را فراموش کنم.

هر سو دَوَد آن گش ز بر خویش براند و آن را که بخواند، به در گس ندواند
(سعدی، ۱۳۹۱: ۵۸)

نتیجه بحث

«خرد» در «شاهنامه» برای شناخت امور فیزیکی به کار می‌رود، لذا برای شناخت امور متافیزیک نیازمند ابزاری دیگر است؛ دین می‌تواند بهترین و کامل‌ترین روش برای شناخت امور متافیزیک باشد. مفاهیم دینی از نگاه فردوسی به دو گونه مطرح می‌شود: اول شناخت ذات حق تعالی که با بکار بردن واژه «خستو شدن» تحلیلی بر آن قائل نیست و قبولی بی چون و چرا را می‌طلبد و در نگاه دوم، باورها و اعتقادات نیاکان باستانی روشی برای شناخت امور غیر مادی به حساب می‌آید که با نام «اسطوره» تعریف می‌شود؛ اگرچه به صورت ظاهری در «شاهنامه» واژه اسطوره به کار نرفته که شاید علت آن بار معنایی این کلمه باشد، اما در مفهوم آن واژه «دین» بسیار کاربرد دارد و در این راستا، فردوسی به دین کیومرثی، تهمورثی و هوشنگی اشاره می‌کند و تبعیت از آن را لازم می‌داند. از نگاه این اندیشمند ایرانی دین و پادشاهی دو ساختار مرتبط با یکدیگر هستند و از آنجایی که به صورت ظاهری و در معنای کنونی از واژه سیاست در «شاهنامه» استفاده نشده؛ اگر بتوان پادشاه را همان دولت فرض کرد و دولت را مدیر و مدبر امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و به طور کلی کشورداری خواند، پس پادشاه و پادشاهی را می‌توان «سیاست» دانست، لذا حکیم *ابوالقاسم فردوسی* ارتباط پادشاه و پادشاهی یا در نگاهی دیگر سیاست را، با دین جدایی ناپذیر می‌داند؛ در این نمایشگر اندیشه سیاسی ایرانشهری به هیچ عنوان «جدایی بین دین و سیاست» نیست و حتی این باور قوی وجود دارد که حکومت داری بدون پشتوانه دینی و دینداری بدون حمایت پادشاهی فنا و نابودی برای هر دو در پی خواهد داشت و در این تطبیق سعدی،

سیاست‌مداری دیده شد که سیاست خود را از درون نظام موجود قدرت، با دیدی عرفانی- اجتماعی بیرون کشیده است. او با چاشنی اخلاق بین دو قطب فرودست و فرادست جامعه واسطگی می‌کند و دین را به خوبی به این دو قطب معرفی کرده؛ در نگاهی که مرتبط با حاکمان سیاسی است دین و سیاست را با بهره مندی از اندیشه گذشته ایرانی لازم و ملزوم یکدیگر می‌داند؛ اما با نگاهی که مرتبط با عرفای دینی است این نگاه کاملاً بر عکس جلوه کرده و دوری‌گزینی از سیاست و حکومت را به دینداران و عرفا توصیه می‌کند.

کتابنامه

- اسلامی، روح الله. ۱۳۹۷ش، *سیاستنامه سعدی*، تهران: انتشارات تیسرا.
- آشوری، داریوش. ۱۳۹۰ش، *دانشنامه سیاسی*، تهران: انتشارات مروارید.
- تکمیل همایون، ناصر. ۱۳۸۸ش، *حقوق و سیاست، از عقوبت سیاست تا بهشت دموکراسی*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل. ۱۳۸۸ش، *دیوان اشعار*، ضیاء الدین سجادی، تهران: انتشارات زوار.
- خُلدانی، آصف. ۱۳۹۶ش، *تاریخ و فرهنگ باستانی ایرانیان و شاهنامه فردوسی*، تهران: انتشارات ققنوس.
- دبیرسیاقی، محمد. ۱۳۸۸ش، *برگردان روایت گونه شاهنامه فردوسی به نثر*، تهران: نشر قطره.
- رستگار فسایی، منصور. ۱۳۵۷ش، *حکمت عملی از نظر سعدی*، ناصرالدین شاه حسینی.
- رضی، هاشم. ۱۳۹۶ش، *اوستا کهن ترین گنجینه مکتوب ایران باستان*، تهران: انتشارات بهجت.
- زرشناس، شهریار. ۱۳۹۸ش، *واژه نامه سیاسی - فرهنگی*، قم: نشر معارف.
- سعدی، مصلح الدین. ۱۳۸۴ش، *کلیات به تصحیح محمد علی فروغی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوار.
- سعدی، مصلح الدین. ۱۳۸۷ش، *بوستان*، غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- سعدی، مصلح الدین. ۱۳۹۱ش، *کلیات سعدی*، تهران: انتشارات آدینه سبز.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۹۶ش، *شاه نامه ها*، تهران: انتشارات هرمس.
- طباطبایی، جواد. ۱۳۹۲ش، *خواجه نظام الملک طوسی گفتار در تداوم فرهنگ ایرانی*، تهران: انتشارات مینوی خرد.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. *دیوان اشعار*، م. درویش، تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۹۵ش، *شاهنامه*، تهران: فرهنگ و قلم.
- گوبینو، آرتور. ۱۳۹۲ش، *تاریخ ایرانیان دوره باستان*، ابوتراب خواجه نوریان، تهران: سپهر ادب.
- هینلز، جان. ۱۳۹۷ش، *شناخت اساطیر ایران*، ژاله آموزگار - احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه.
- یاحقی، محمدجعفر. ۱۳۹۴ش، *فرهنگ اساطیر و داستان واره ها در ادبیات فارسی*، تهران: نشر فرهنگ معاصر.

مقالات

- اسلامی، روح الله. ۱۳۹۷ش، «سیاستنامه و اندیشه سیاسی ایرانشهری»، *مجله سیاستنامه*، تهران، شرکت هم میهن فارس، صص ۱۶۳ - ۱۷۶.

Bibliography

- Assyria, Dariush (2011) "Political Encyclopedia", Tehran: Pearl Publications.
- Eslami, Ruhollah (1397). "Saadi's Politics Letter."
- Eslami, Ruhollah (1977). "Politics of Iranshahri Political Thought". Political Letter, Tehran: Fars Citizenship, 176-163.
- Completed Homayoun, Nasser (2009), "Political Rights". The Politics of Democracy, Tehran: Allameh Tabataba'i University, 58-60.
- Khaghani Shervani, Afzaluddin Badil (2009) "Divan of Poems", Ziauddin Sadjadi ", Tehran: Zavar Publications.
- Khaledani, Asif (1396) "Ancient Persian History and Culture and Ferdowsi's Shahnameh". Tehran: Phoenix Publications.
- Dabir Siasi, Mohammad (2009). "Translating Ferdowsi's Shahnameh into Prose." Tehran: Droplet Publishing.
- Rastegar Fasaee, Mansour (1979) "Practical Wisdom from the Saadi", Nassereddin Shah Hosseini.
- Zabihnia and Kariminejad, Asieh Vanjameh (1398), Journal of Comparative Literature Studies, Jiroft, 13th year, No. 51.
- Rezi, Hashem (1396) "Avesta the Ancient Written Treasure of Ancient Iran" .Tehran: Behjat Publications.
- Zarshenas, Shahriar (1398). "The Political-Cultural Nomenclature".
- Saadi, Mosleh al-Din (2008) "The Garden". Gholamhossein Yousefi, Tahzan: Kharazmi Publications.
- Saadi, Mosleheddin (2012) "Saadi's General" .Tehran: Adineh Green Publications.
- Saadi, Mosleh al-Din (2005). "Generalities Corrected by Mohammad Ali Foroughi". Second Chart, Tehran: Zavar Publications.
- Shamisa, Cyrus (1396). "Shahnameh". Tehran: Hermes Press.
- Tabatabaei, Javad (2013). "Khawaja Nezam al-Molk Tusi Speech in the Continuation of Iranian Culture."
- Attar Neyshabouri, Farideddin "Divan of Poems" by M. Derwish, Tehran: Immortal Printing and Publishing Organization.
- Ferdowsi, Abolghasem (2016) Shahnameh. Mahdi Salehi Tabatabaei Hashemi Vections », Tehran: Culture and Grammar.
- Gobino, Arthur (2013) "The History of Iranians in Ancient Times". Abbotab Khajeh Nourian, Tehran: Sepehr Adab Publishing.
- Heinzel, John (1979) "Understanding Iranian Myths". A Teacher-Ahmad Tazadli, Tehran: A Source.
- Yahaghi, Mohammad Ja'far (2015) "Culture of Myths and Fables in Persian Literature."

